



آیه الله مشکینی

اخلاق اسلامی

● ابزار تقویت روح

● قسمت بیست و هشتم

یکی از موضوعات مهمی که در علم اخلاق باید بدان پرداخت، عنوان مباحث است. بدین ترتیب که آیا مطالب مورد بحث ما درس اخلاق است؟ موعظه اخلاقی است؟ و یا خطابه اخلاقی؟

و آیا مطالب مطروحه از مقوله تاریخ است؟ تفسیر است؟ یا فقه و اصول و سخنرانی خالص و خطابه خالص؟ کدامیک از اینها مورد بحث ما هستند؟ برای ورود در این بحث لازم است مطالبی را به عنوان مقدمه مطرح کنم.

علم اخلاق چنانکه قبلاً نیز اشاره شده است، دارای موضوع، مسائل، و هدف و غرض است. همانطور که سایر علوم نیز خالی از این سه عنوان نیستند.

موضوع یک علم چیزی است که در اطراف آن و از عوارض و صفات آن بحث شود.

چنانچه سخن از موضوع علم اخلاق

یعنی روح و روان آدمی برود، فهم و درک چنین موضوعی نیز خالی از تنبّه و موعظه نیست. انسان به فکر فرو می رود که موضوعی با چنین درجه ای از اهمیت چگونه مورد غفلت انسان قرار گرفته و جز عده قلیلی هیچ کس توجه شایسته ای به چنین امر مهمی ندارد.

در علم اخلاق ما از موجودی بحث می کنیم که حالاً در وجود ماست و جایگاهش بدن آدمی است.

این موجود در لسان عرب اسمای مختلفی دارد که هر یک حکایت از بُعدی از ابعاد عجیب و غریب اومی نمایند.

گاهی او را روح می خوانند و گاهی به آن، نفس اطلاق می کنند. گاه او را قلب می خوانند و گاه عقلش می گویند. گاهی نیز از این موجود با عنوان صدر تعبیر می کنند.

موجود عجیبی که از نظرها غایب است و

جز از راه آثار و علایم، نمی توان آن را تشخیص داد.

موجود گرانقدری که علم تاکنون به مبدأ تکون او دست نیافته و دانش متکامل بشری هنوز مبدأ آن را تشخیص نداده است.

مبدأ روح و روان آدمی کجاست؟ آیا ارواح انسانها از صدها و هزاران سال پیش وجود داشته و در عوالم گوناگون سیر می کرده، آنگاه خداوند برای هر یک قالبی ساخته و آنها را در این قالب جایگزین کرده است یا مطلب از قرار دیگری است؟

آیا پس از مدتی قالب تن نیز تهی خواهد گردید و روح سفر طولانی خویش را آغاز خواهد کرد یا خیر؟

اینها مطالبی است که دانشمندان برای پاسخ به آنها اقوال مختلفی را بیان کرده اند.

اما به هر ترتیب از نظر ما این مطلب ثابت است که روح مدت قلیلی این بدن را به عنوان لباس پوشیده و در آن حلول نموده

و اسباب حیات و پویایی آن گردیده است؛ و چون این لباس کهنه شد، آن را به دور انداخته و همچون ماری که از پوسته خویش بیرون می آید، جسم را به سوی عالم دیگر ترک می کند.

«فیخلعه» کخلع الحیه جلدها و قشرها».

در عالم دیگر روح ملبس به لباسی لطیف و عالی می گردد که قابل مقایسه با لباس این جهانی او نیست و به اصطلاح قالب مثالی نامیده می شود.

قالبی که از عالی ترین ابریشم های خالص و نازک ترین و شفاف ترین سندسها و استبرق ها لطیف تر و شفاف تر است.

ما معتقدیم که روح در عالم برزخ استقلال دارد. از عوارض موجود دیگر نیست و به خودی خود موجود است. و بذاته قدرت وجود و بقا دارد. اما تلبس به لباس مثالی برزخی نیز تا پایان عالم برزخ است. پس از آن ارواح آدمیان که اساس حیات مادی و معنوی آنان به شمار می روند، تجدید لباس کرده و لباس تن و قالب بدن خویش را که در دنیا به آن ملبس بوده اند، دیگر بار بر تن می کنند.

با این تفاوت که جنین لباسی به صنع شگفت خداوندی دیگر زوال پذیر و فنا شدنی نیست. همیشگی است و با خدا تا ابدیت وجود دارد.

خداوند در قرآن می فرماید: «ایحسب الانسان ان یجعب عظامه. بلی قادرین علی ان نسوی بنانه»^۱. آیا انسان گمان می کند که ما نمی توانیم جسم و استخوان او را که در بین خاک مدفون شده و از بین رفته است، دوباره جمع کنیم؟ (جنین گمانی نه حق از نابخردی است که) ما می توانیم سرانگشتان منقش او را نیز از نو ایجاد کنیم.

*** در عالم دیگر روح ملبس به لباسی لطیف و عالی می گردد که قابل مقایسه با پیکر این جهانی او نیست و به اصطلاح قالب مثالی نامیده می شود.**



لباس همیشگی انسان در قیامت کهنه شدنی نیست و تا خدا باقی است، روح نیز در آن لباس باقی خواهد ماند و فنا و زوال او را حادث نمی گردد.

از سطور گذشته چنین به دست آمد که روح حادث است، یعنی با خدای تبارک و تعالی در قدم و ازلت همراه نیست، زیرا زمانی بوده است که جز خدا هیچ نبوده، اما همین موجود در عالم معنا و در جهان آخرت در ابدیت با خدا همراه است.

در برخی از روایات است که انسان پس از ورود در بهشت و تنعم از آن نعم فراوان از طرف ملائکه مورد احترام و تکریم قرار می گیرد. فرشته ای از جانب خدا می آید و پس از خبر مقدم چنین می گوید:

«سلام من الحی الذی لا یموت الی الحی الذی لا یموت». سلام و درود از آن موجود زنده و پایدار (خدای تبارک و تعالی) به این موجود زنده پایدار (که در منزلگاه ابدی خویش آسوده است).

پس مشخص شد که روح و روان موضوع علم اخلاق است و دانشمندان دنیا با وجود این که معتقدند در علوم تکامل پیدا کرده اند، هنوز در اطراف این موضوع تحقیق و بررسی کافی و وافی انجام نداده اند.

انسان موظف است در اطراف این موضوع مطالعه کند و این کتاب تکوینی نفس است که حضرت علی علیه السلام از آن با تعظیم یاد می کند و می فرماید: «اتزعم انک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر». ای انسان! آیا می پنداری که جرم کوچکی هستی؟! در حالی که در تو عالم بزرگتر جمع شده است!

شما موجودات عظیم و والایی هستید! در خود بنگرید و در کتاب نفس خویش مطالعه کنید! گاهی تنها بنشینید و در سواق و لواحق خویش تأمل کنید که ساعات تفکر آدمی از بهترین ساعات و از مهمترین عبادات او به شمار می رود.

«کان اکثر عبادة ابي ذر التفکر»، مهمترین عبادت ابوذر این بود که گاه می نشست و در احوال خویش و در صنایع پروردگاری تفکر و تأمل می کرد.

پیامبر مکرم اسلام می فرماید: «انی بعثت لا تمس مکارم الاخلاق». یکصد و بیست و چهار هزار انسان معصوم آمدند تا این موجود را به دنیا معرفی کنند و در تکامل اخلاق او بکوشند! کار همه ناقص بود و آنان نتوانستند به هدف خویش برسند اما من آمده ام این موجود را تکامل ببخشم و در اخلاق او یک تحول اساسی ایجاد کنم.

در دعاهای امام سجاد علیه السلام نیز مضامین عالی گرانقدری وجود دارد که عنایت ایشان را به تکامل و ترقی خویش نشان می دهد: «الهی نقل منی و اعل ذکری و ارفع درجتی و حظ وزری».

شما نیز اگر در راه حق گام بردارید، تمام مسائل زندگی خویش به عبادت خدای تبارک و تعالی مبتدل ساخته اند.

یکی از مفاهیم «جهاد فی سبیل الله»

که در آیات قرآن مکرر از آن یاد شده است. دقت در خویشتن و زدودن رذایل اخلاقی از وجود خویش است. خداوند در مزرعه وجود انسان آنقدر خار و خاشاک و همچنین بذره‌های گل و گیاه افشانده است که با مختصری آبیاری همه رشد می‌کنند و نمو می‌یابند. اینحاست که انسان نابدخیلی دقیق و عمیق باشد و در اصلاح و تربیت این بذریکوشد.

یکی از ویژگیهای درس ما همین است. در دانشگاههای دنیا درس اخلاق نیست. در دانشگاههای دنیا درس دین و مذهب و تقوی نیست. دنیا از مذهب غفلت کرده است. اولین مرحله برای کسی که می‌خواهد قدم در راه کمال انسانیت بگذارد و متخلق به اخلاق الله گردد ترک معصیت است. علمای اخلاق مراحل کمال را تخلیه، تحلیه و آنگاه تجلیه ذکر کرده‌اند.

انسان نخست باید خانه را آب و جارو کند تا بتواند در آن فرش گسترده و چراغ روشن نماید. تا خانه دل را از معاصی جارو نکنیم. نمی‌توانیم در آن چراغ علم و فضیلت بیفروزیم و چنین چراغی در محیطی نامناسب بی‌فروغ و کم‌رنگ است.

در این باره روایات متعددی وجود دارد. از آن جمله است: «کمال الجهاد فی ترک المعصیته». کمال جهاد انسان در ترک گناهان است.

امام سجاد چه زیبا می‌فرماید: «الهی لم یزل ولا یزل ملک کریم تأتیک عنا بعمل فیح فلم ینعک ذلک من ان تحوطنا بفضلک و تفضل علینا باحسانک». خداوند! گناهان بشر که شبانه‌روزه سوی تو، پروردگار با کرامت و بزرگواری، صاعد

✽ روح آدمی حادث است، یعنی با خدای تبارک و تعالی در قدم و ازلیت همراه نیست، اما همین موجود در جهان آخرت، در ابدیت، همراه خداست.



است. باعث نزول عذاب نونخواهد شد. زیرا تو خود فرمودی: «وما کان الله معذبهم وهم یتستغفرون»^۱. تا (دسته‌ای از) آنان استغفار می‌کنند من آنان را عذاب نخواهم کرد.

گناه سبب نزول عذاب الهی است و اگر خداوند عذاب خویش را بر اهل عالم نازل نمی‌کند و همه را نابود نمی‌نماید، به خاطر عبادات و طاعات بندگانی است که عمر خویش را صرف عبودیت حق نموده‌اند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: در اوایل جوانی و نوجوانی با زحمت فراوان در اطراف خانه خدا طواف می‌کردم که پدرم امام باقر علیت السلام را ملاحظه نمودم. ایشان با دیدن جهره من که عرق از آن سرازیر شده بود، به من فرمود: فرزندم، زیاد خودت را به زحمت نیانداز:

«ان الله اذا رضی من عبده، رضی منه نالیسیر». اگر خدا از بنددش راضی باشد، کمی (اعمال) او را به زیادی (فضل) خویش) می‌پذیرد.

دوستان گرامی، اگر گناه نکنید، اندک شما بسیار است و چنانچه مواظبت کنید که از شما گناه و معصیتی سر نزنند، دورگت نافتد، شما برای شما کافی است. گناه انسان

را منحط و لکمه دار می‌کند. روح انسانی به وسله گناه سقوط می‌کند.

در روایتی که در تفسیر آیه شریفه «وقدمنا الی ما عملوا من عمل فجعلناه هباءً منثوراً»^۲ وارد شده آمده است: در روز قیامت عده‌ای اعمال نیک خویش را همچون کوه‌های عظیم به درگاه الهی می‌آورند. اما ما اراده می‌کنیم، حمله‌ور می‌شویم و این اعمال را همچون غبار در هوا پراکنده کرده و نابود می‌نماییم.

آنگاه امام می‌فرماید: آیا می‌دانید چرا خداوند اعمال نیک این قبیله افراد را نابود می‌کند؟

«لانه اذا اشرق علی حرام لم یترک». زیرا اینها وقتی با حرامی از محرمات الهی برخورد می‌کنند، بدون شرم و حیا آن حرام را مرتکب می‌شوند.

عظمت خود را به گناه نفروشید، شرافت خود را در عوض لذت زودگذر معصیت از دست ندهید. در برابر شیطان قوی باشید و به معاصی خدا آلوده نشوید.

در رمز و رازهای شبانه حضرت علی علیه السلام با کمیل، جملاتی به چشم می‌خورد که از نظر محتوا و مضمون حیرت‌آور است. از آن جمله است این جمله که حضرت خطاب به کمیل می‌فرماید: ای کمیل، زبان از دل سخن می‌گوید و دل به غذا زنده است، غذایی که دل را سیاه می‌کند و معنویت آن را از بین می‌برد نخور. شما نیز سعی کنید علاوه بر غذای حرام از طعام شبهه‌ناک نیز بپرهیزید.

جمله دیگری نیز در این راستا وجود دارد که: «فا نظر سنا تغذی فلیک والافلا یقل نسیحک». به غذای قلب خویش با دقت



بنگر والا تسبیح و تنزیه تو مورد قبول واقع نخواهد شد.

حضرت داوود «علی نبینا وآله وعلیه السلام» در جمله زیبایی چنین می فرماید: «ترک اللقمة مع الشوق والضرورة احب الی من قیام عشرين لیلۃ». اگر یک لقمه حرام بدست من برسد و من علی رغم میل و شوق قلبی خویش از آن چشم ببوشم، چنین عملی نزد من از بیست شب قیام و شب زنده داری لذیذتر و ارزنده تر است.

* یکی از مفاهیم «جهاد فی سبیل الله» که در آیات قرآن مکرر از آن یاد شده است، دقت در خویشتن و زدودن رذایل اخلاقی از وجود خویش است.



امیدواریم خداوند به همه ما توفیق طاعت و بندگی عنایت فرموده و سعادت دنیا و آخرت را نصیبمان فرماید.

• پی نوشتها:

۱- سوره فاطر، آیات ۵ و ۶

۲- سوره انفال، آیه ۳۳

۳- سوره فرقان، آیه ۲۳

ادامه سرمقاله

بحران نموده است. عمق فاجعه در آموزش و پرورش بیشتر درک می شود؛ غالباً مشاهده می شود که معلمان و مربیان فرصت و رغبت کافی برای مطالعه ندارند و کتابخانه ها و پژوهشگاهها در مناطق و مدارس تنها جنبه صوری و تشریفاتی پیدا کرده اند. معلوم نیست این سنت نامطلوب برای سرزمینی که مهد فرهنگ و تمدن بوده است، تا کی ادامه خواهد داشت. به نظر می رسد باید علاوه بر فراهم نمودن امکانات و تسهیلات چاپ و نشر، انگیزه کافی برای مطالعه و شرایط لازم جهت تحقیق و پژوهش فراهم شود و تحقیقات بنیادی مورد حمایت جدی قرار گیرد و علم جایگاه، و عالم پایگاه خود را باز یابد. ملخص کلام اینکه جامعه شناسی کتاب و روشهای تحقیق و پژوهش جدی گرفته شود. فراموش نکنیم که پیشرفتهای علمی دنیای غرب، بخاطر نبوغ آنان نبوده بلکه مرهون متد و روشی است که به کار گرفته اند. تا این بنیادها شناخته نشوند، هرگونه سرمایه گذاری در عرضه کتاب و تبلیغ برای علم و تحقیق، بی فایده و آب درهاون کوبیدن است و کلام آخر اینکه هرگاه کتاب درویشترین کتابفروشیها و قفسه کتابخانه ها زندانی شود؛ باید در اشتیاق عمومی برای کسب آگاهی و کمال انسانی تردید نمود.

والله الهادی الی سبیل الرشاد

یعنی هر چه مردم باسوادتر باشند، کتابخوان ترند و دسته ای دیگر محیط اجتماعی و فرهنگی را عامل مهمی در کتابخوانی تلقی می کنند زیرا به نظر آنان مطالعه و تحقیق علمی، نیازمند محیطی سالم برای عرضه افکار است؛ یعنی هر چه فضای تعاطی افکار سالمتر و بازار مباحثه و نقادی داغتر باشد، مطالعه و تحقیق رونق بیشتری خواهد یافت. این گروه به شرایط انقلابها و تحولات بنیادی جوامع استناد می کنند؛ چنانچه تنها در سال ۱۳۵۷ حدود یکصد میلیون نسخه کتاب در ایران اسلامی چاپ و توزیع شد. تجربه نشان داده است که شرایط اجتماعی نه تنها بر کمیت انتشارات بلکه بر کیفیت موضوعات مورد مطالعه نیز تأثیر عمیق دارد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، کتابخوانی به عنوان یک ارزش مطرح و کتابخوان از اعتبار و شخصیت اجتماعی خاصی برخوردار شد، ولی بتدریج انگیزه ها کم رنگتر و مطالعه و تحقیق با اقبال کمتری روبرو شد. البته عوامل مختلفی در این امر مؤثر بود؛ مثلاً جنگ تحمیلی فرصت ها و فراغت ها را تحت الشعاع قرار داد و بسیاری از جوانان اهل مطالعه، آرامش خلوت کتابخانه و محیط علمی را به شوق حضور در صحنه های پرشور جهاد و دفاع مقدس رها کردند و ضرورت نیز چنین ایجاب می کرد.

در سالهای اخیر، کمبود امکانات و تسهیلات چاپ و نشر و گرانی کتاب و مطبوعات، مطالعه و تحقیق را در ایران دچار